
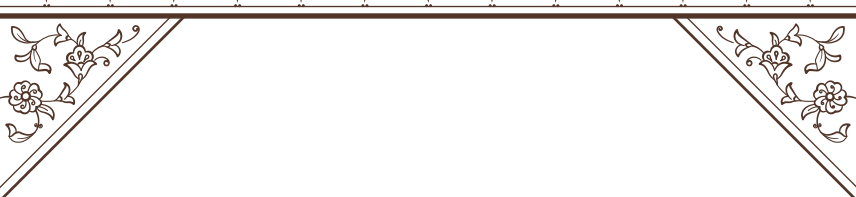




بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





قَالَ مَوْلَانَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ:
«هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَمَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ
فِيهَا احْتِيَارَهُمْ؟! إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَأَعْظَمُ
شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ
يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْبَائِهِمْ...»

«آیا آنان منزلت امامت و جایگاه والی آن را در میان امت می دانند
تا بتوانند امامی برای خود برگزینند؟! امامت مقامی والاتر و شأنی
عظیم تر و منزلتی بلندتر و مرتبتی دست نایافتنی تر و ژرف تر از آن
است که عقول ناقص انسان های عادی به بلندای آن برسند و یا با
کنکاش علمی به حقیقت آن دست یازند...»

(الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص: ۱۹۹)





جلد اول
برایین کلا

دکلمه و سوره

از منظر استر و نقل

محدثی فیاض بخش ❁ فرید محسنی



سرشناسه: فیاض بخش، محمدتقی، ۱۳۳۲ -
عنوان و نام پدیدآور: ولایت و امامت از منظر عقل و نقل /
محمدتقی فیاض بخش، فرید محسنی.
مشخصات نشر: تهران: فیض فرزانه، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۶ ج.
شابک:

دوره: ۸-۱-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۱: ۱-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۲: ۵-۲-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۳: ۳-۲-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۴: ۶-۱-۹۵۹۲۱-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۵: ۳-۱-۹۵۹۲۱-۶۲۲-۹۷۸

ج. ۶: ۲-۰-۹۵۹۲۱-۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر با همین عنوان در شش جلد توسط
انتشارات فردافر در سال ۱۳۹۷ فیبا دریافت کرده است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات:

ج. ۱. براهین عقلی.

ج. ۲. براهین اجتماعی.

ج. ۳. براهین فلسفی و عرفانی.

ج. ۴. براهین قرآنی ۱.

ج. ۵. براهین قرآنی ۲.

ج. ۶. براهین قرآنی ۳.

موضوع: ولایت

موضوع: *Sainthood

موضوع: امامت

موضوع: Imamate

موضوع: ولایت -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: *Sainthood -- Qur'anic teaching

موضوع: امامت -- جنبه‌های قرآنی

موضوع: Imamate -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: محسنی، فرید، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده: موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی ع

رده‌بندی کنگره: BP۲۳۳/۸

رده‌بندی دیوبندی: ۲۹۷/۴۵

شماره کتابشناسی ملی: ۵۷۳۲۵۷۳

مؤسسه فرهنگی هنری جلوه نور علوی ع

تلفن: ۰۹۰۳۳۹۸۱۷۹۹۰، (۰۲۱) ۳۳۹۸۱۷۹۹۰

سایت: www.jelveh.org



عنوان کتاب: ولایت و امامت از منظر عقل و نقل

(جلد اول: براهین کلامی)

مؤلفان: محمدتقی فیاض بخش، فرید محسنی

ویراستاری: محمدعلی فیاض بخش

بازبینی منابع: سعید خیابانی

ناشر: انتشارات فیض فرزانه

نویت چاپ: اول، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰

شابک: ۱-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

شابک دوره: ۸-۱-۹۵۹۹۵-۶۲۲-۹۷۸

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به

مؤسسه جلوه نور علوی ع است.



براهین شش جلد در یک نگاه

جلد اول - براہین کلامی

مقدمه

کلیاتی دربارهٔ امامت عامه

برهان اول ♦ امام؛ لطف الہی

برهان دوم ♦ امام؛ مبین دین

برهان سوم ♦ امام؛ مظهر ولایت

جلد دوم - براہین اجتماعی

برهان چهارم ♦ امام؛ حاکم الہی

برهان پنجم ♦ امام؛ امین الہی

برهان ششم ♦ امام؛ راہنمای عقول

برهان ہفتم ♦ امام؛ ہادی بہ عالم ملکوت

برهان ہشتم ♦ امام؛ ہادی بہ مقام مخلصین

جلد سوم - براہین فلسفی و عرفانی

برهان نهم ♦ امام؛ پاسخ بہ سعادت طلبی انسان

برهان دہم ♦ امام؛ واسطہ فیض الہی

برهان یازدہم ♦ امام؛ غایت از آفرینش

برهان دوازدهم ♦ امام؛ اشرف نوع انسانی

جلد چهارم - براہین قرآنی (۱)

مقدمه

برهان اول ♦ آیہ ولایت

برهان دوم ♦ آیہ امامت

برهان سوم ♦ آیہ خلافت

برهان چهارم ♦ آیہ تبلیغ

برهان پنجم ♦ آیہ اولی الامر

برهان ششم ♦ آیات ہدایت

برهان ہفتم ♦ آیہ اکمال

برهان ہشتم ♦ آیہ نور

برهان نهم ♦ سورہ قدر

برهان دہم ♦ آیہ صراط المستقیم

برهان یازدہم ♦ آیہ شفاعت

برهان دوازدهم ♦ آیہ شہادت

جلد پنجم - براہین قرآنی (۲)

برهان سیزدہم ♦ آیہ اجتناب

برهان چہاردهم ♦ آیہ رؤیت اعمال

برهان پانزدہم ♦ آیہ جبل اللہ

برهان شانزدهم ♦ آیه سلام
برهان هفدهم ♦ آیه علم الكتاب
برهان هجدهم ♦ آیه تأویل
برهان نوزدهم ♦ آیه تعلیم کتاب و حکمت
برهان بیستم ♦ آیه وارثان کتاب
برهان بیست و یکم ♦ آیه حفظ امانت
برهان بیست و دوم ♦ آیه رد الامور
برهان بیست و سوم ♦ آیه نعیم
برهان بیست و چهارم ♦ آیه مودت
برهان بیست و پنجم ♦ آیه مباهله
برهان بیست و ششم ♦ آیه بینه
برهان بیست و هفتم ♦ آیه تطهیر
برهان بیست و هشتم ♦ آیه تزکیه

جلد ششم - براهین قرآنی (۳)

برهان سی و یکم ♦ آیه صلۀ رحم
برهان سی و دویم ♦ آیه استقامت
برهان سی و ششم ♦ آیه اقامۀ وجه
برهان سی و هفتم ♦ آیه تکریم والدین
برهان سی و هشتم ♦ آیه بصیرت
برهان سی و نهم ♦ آیه سفیران الهی
برهان چهلم ♦ آیه نفر
سخن آخر

فهرست اجمالی جدواول

۱۱

مقدمه

کلیاتی درباره امامت عامه

۳۵

مقدمه

فصل اول- انحراف در موضوع امامت؛ مبانی نظری و چگونگی پدیداری

۳۷

فصل دوم- مفهوم ولایت و امامت در جهان بینی شیعی و رابطه آن با اعتقادات

۸۱

جمع بندی و نتیجه گیری

۱۳۳

برهان اول: امام؛ لطف الهی

۱۴۱

خلاصه بیان

۱۴۶

فصل اول- معنای لطف و دلیل وجوب آن

۱۶۱

فصل دوم- (بیان اول): اثبات امامت بر مبنای لطف الهی

۱۷۹

فصل سوم- (بیان دوم): اثبات امامت بر مبنای ربوبیت الهی

۱۸۹

فصل چهارم- اوصاف و ویژگیهای امام و اقتضائات امامت

۲۱۷

فصل پنجم- قاعده لطف و پاسخ به شبهات مرتبط با آن

۲۵۷

فصل ششم- مبانی نقلی برهان

۳۰۹

جمع بندی و نتیجه گیری

برهان دوم: امام؛ مبین دین

۳۱۳

خلاصه بیان

۳۱۷

فصل اول- (بیان اول): امام؛ مبین ظاهر قرآن

۳۵۷	فصل دوم- (بیان دوم): امام؛ مبین حقیقت قرآن
۳۷۹	فصل سوم- (بیان سوم): امام؛ تجلی دین و مبین عملی شریعت
۳۹۷	فصل چهارم- (بیان چهارم): امام؛ مرجع حل اختلافات در دین
۴۰۹	فصل پنجم- (بیان پنجم): امام؛ حافظ دین
۴۲۱	فصل ششم- مبانی نقلی برهان
۴۴۱	جمع بندی و نتیجه گیری

برهان سوم: امام؛ مظهر ولایت

۴۴۹	خلاصه بیان
۴۵۱	فصل اول- مفهوم ولایت و مالکیت
۴۵۹	فصل دوم- رابطه مالکیت و ولایت
۴۷۳	فصل سوم- ولیّ الله؛ طریق ولایت الهی در تکوین و تشریح
۴۹۱	فصل چهارم- پاسخ به چند سؤال و شبهه
۴۹۹	فصل پنجم- صفات ولیّ الله در تکوین و تشریح
۵۰۳	فصل ششم- مبانی نقلی برهان
۵۱۵	جمع بندی و نتیجه گیری

فهرست ها

۵۱۷	فهرست تفصیلی
۵۲۹	فهرست منابع



﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

خداوند، خالق هستی و نور آسمان‌ها و زمین، جهان را به مشکات نبوی منور ساخته و هدایت مخلوقات را در تکوین و تشریح مقرر نموده و هریک را به کمال لایق خویش رهنمون گردیده و حیات انسان را به یمن اختیار، از فرش تا عرش، با تمسک به ولایتش مقدر ساخته است.

توحید

رسالت همه پیامبران خدا، از آدم عَلَيْهِ السَّلَام تا خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر پایه توحید استوار بوده است^۱، و تعالیم الهی برای فلاح و رستگاری انسان، در همین کلام خلاصه شده که:

۱- النور، ۳۵.

۲- ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل، ۳۶).



﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ وَاحِدًا ۖ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحَانَهُ ۚ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾^۱

هرچند در جهان بینی توحیدی، آغاز و انجام و ظاهر و باطن دین به یک حقیقت بازمی‌گردد، اما همه سخن در این است که ایمان به توحید تنها در قفس تنگ گفتار و یا اعتقاد سطحی محدود و اسیر نیست، بلکه «ایمان» و «اسلام»، دو حقیقت ذومراتب هستند که رسیدن به مراتب عالی آن‌ها نیازمند تلاش جدی در حیطه علم و عمل است. از این منظر، مخاطب آیات الهی در جای جای قرآن، پیرامون دعوت به ایمان و خروج از ظلمت کفر و شرک، نه فقط مشرکانی هستند که سر تسلیم و عبادت در برابر خدایان سنگی و چوبین فرو آورده‌اند، بلکه این آیات حاوی اشارات عامی است که همه انسان‌ها، از کافر و مؤمن و در مراتب مختلف اسلام و ایمان و کفر و شرک جلی و خفی را در بر می‌گیرد. در این راستا، خداوند به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾^۲

طبعاً «موحد» در چنین فرهنگی کسی است که اعتقاداتی خالص داشته باشد و حقیقتاً خداوند را مبدأ و مقصد همه امور بداند و در روابط فردی و اجتماعی خود، صبغه الهی رنگ اصلی زندگی او باشد و از سویدای دل بانگ برآرد:

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳

ولایت خداوند

اعتقاد صرف به توحید، همه سخن نیست؛ بلکه آغازی است برای اخلاص در توحید؛ که به میزان تولی به ولایت الهی ظاهر می‌گردد و ثمره آن، خروج از ظلمت شرک و کفر به نور اسلام و ایمان است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ ۗ وَالَّذِينَ كَفَرُوا

۱- التوبه، ۳۱.

۲- یوسف، ۱۰۶.

۳- البقرة، ۱۵۶.

أُولِيَاءُ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۱﴾

اساساً توحید بدون تمکین و تولی در برابر اوامر الهی، موجب نجات و رستگاری نخواهد شد. چنان‌که شیطان نه منکر توحید بود و نه منکر خالقیت یا ربوبیت پروردگار؛ او حتی سابقه‌ای طولانی در ابراز ارادت و عبادت در درگاه الهی داشت، ولی آنچه وی را از مقام قرب پروردگار اخراج کرد و ملعون ازل و عبد گردانید، تمرد از امر خداوند و عدم تولی به ولایت الهی بود. در حقیقت، مشکل اصلی شیطان با «ولایت» بود و نه توحید، و آنچه فارق میان کفر و نفاق خفی با ایمان و اخلاص جلی است، مسئله ولایت است؛ تا به آنجا که درجات اعتقاد به توحید و اخلاص در محضر خداوند، با چگونگی و میزان تمکین در امتثال اوامر الهی و میزان تولی به ولایت او محک می‌خورد:

﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ﴾^۲

ولایت اولیاء خدا

در رویکردی کلان، همه تعالیم انبیاء علیهم‌السلام و معارف کتب آسمانی، بر محور توحید قرار دارد و پیام دائمی پروردگار در سراسر قرآن، دعوت به عبادت خالصانه پروردگار است:

﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾^۳

اما نکته اساسی آن است که چگونه امکان دارد این حجم چشمگیر از توصیه در توجیه به توحید در عمل و نظر شده باشد و در عین حال، رسیدن به آن، چنان عزیزالمنال باشد که خداوند به رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بفرماید:

۱- البقرة، ۲۵۷.

۲- آل عمران، ۳۲.

۳- الزخرف، ۶۴.

﴿وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾

و با وجود دشمن قدراری چون شیطان رجیم، که براغواوی همه انسان ها سوگند یاد نموده است، خداوند راه وصول به چنین امر خطیری را در کتاب و سنت نبوی ارائه ننموده باشد و انسان ها در دین دنیا به حال خود رها شده باشند، تا شاید خود راه را بیابند!

پروردگار، به دنبال خلقت جهان، هدایت کل مخلوقات را اراده نمود و فرمود:

﴿سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى ۝ الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ۝ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ۝﴾

و در مورد انسان که با سرشت اختیار آفریده شده است، فرمود:

﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾

و از سر لطف و کرمش، نشان دادن راه به انسان را بر خود واجب کرد. ذات باری تعالی در این مورد می فرماید:

﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾

ولی چون اختیار عامل گمراهی گروه پرشماری از انسان ها می گردد، بی درنگ به بی راهه بودن راه های غیر الهی که خارج از ولایت او است هشدار داد:

﴿وَمِنْهَا جَائِرٌ﴾

پس پذیرش ولایت الهی و قرار گرفتن بر صراط مستقیم، خود بزرگترین آزمون است که بدون استمداد از خدای مهربان به ثمر نمی رسد، و از این رو است که در همه نمازها، باید با خلوص نیت و بعد از ابراز بندگی ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾، توفیق در این راه را نیز از او مسئلت نماییم: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ و هم از او استدعای راهنمایی کنیم:

۱- یوسف، ۱۰۳.

۲- الأعلی، ۱-۳.

۳- الانسان، ۳.

۴- النحل، ۹.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾

براین مبنا است که خداوند برای هدایت جهانیان، پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به عنوان «اولین نور» آفریده و مقام امامت را تجلی ولایت خویش و واسطه فیض برای انسان ها قرار داده است:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدْمِهِمْ اقْتَدِهٖ﴾^۱

پروردگار عالم، اطاعت از اولیاء خود را نیز معیاری برای سنجش ولایت انسان ها قرار داده است؛ تا بدان جا که اعمال خیر انسان بدون ولایت، باطل و هباءً منثوراً به شمار می آید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾^۲

پذیرش ولایت خداوند و اولیاء او امری است که بر کلیه اعمال انسان، اعم از فردی و اجتماعی، سایه می افکند و گستره زندگی را در بر می گیرد:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ؕ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

تا از دریچه لطف خویش، هدایت آدمی را عهده دار شوند و امانت خویش را - که حمل آن را آسمان و زمین تاب نیاوردند -، به نیکی پاس دارند و طریق حفظ و حراست و رشد و تعالی چنین امانت گران سنگی - که خمیرمایه اش برگرفته از روح الهی است - را به آنان بیاموزند. مسلماً عقل سلیم و جذبه های فطری، انسان بی اطلاع از مبدأ و معاد را به این حقیقت رهنمون می سازد که به هدایت ایشان اقتدا نماید و نداشته خویش را از آن ذوات مطهر طلب کند:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ

۱- الفاتحه، ۶.

۲- الأنعام، ۹۰.

۳- محمد، ۳۳.

۴- آل عمران، ۳۱.

ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١﴾

و دست تضرع و نیاز به درگاه آنان به نشانه فقر و مسئلت بساید که:

﴿فَسأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾^۲

زیرا طی این مرحله بی هم‌رهی خضر و ولایت غیر ممکن است و طریق هدایت جز صراط مستقیم نباشد؛ که اینان عالمان به کتاب الهی و میرا از کید شیطان و هرگونه رجس و پلیدی هستند و متنعم به نعمت و عطای خداوندی. و این چنین است که آن‌ها حبل‌الله برای رسیدن به او هستند و هر که قصد خداوند نماید، جز از این مبدأ نمی‌تواند شروع کند.

انسان حیران در ورطه ظلمت و جهل، چگونه می‌تواند بدون دستگیری شافعان طریق هدایت، به مقصد مطلوب و سرای ابدی راه یابد و توشه مناسب برای سیر الی‌الله بگیرد؛ حال آنکه شعله‌های هوای نفس و غرور باطل، با طبع انسان عجین است و حجت عقل را پیاپی رهن؛ سراب‌ها را آب حیات می‌نماید و دام‌های زر و زور و تزویر در پس و پیشش قرار می‌دهد. و در این میان، شیطان نیز با همه توان به میدان می‌آید تا کینه دیرین را جامه عمل بپوشاند:

﴿قَالَ فِعْرَتِكَ لِأَعْوِيَّتَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾^۳

اوبه صراحت، حربه هلاکت انسان‌ها را نیز منحرف کردن آنان از صراط ولایت بیان می‌دارد:

﴿قَالَ فِيمَا أَعْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ
بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ
شَاكِرِينَ﴾^۴

۱- آل عمران، ۱۶۴.

۲- النحل، ۴۳.

۳- ص، ۸۲.

۴- الأعراف، ۱۶-۱۷.

امامت و ولایت

استمرار نیاز بشر از بدو خلقت تا برپایی قیامت از یک سو و خاتمیت پیامبر اسلام ﷺ از سوی دیگر، ایجاب نمود که خداوند رحیم بنا بر قاعده لطف، امامان معصوم ﷺ را به عنوان جانشینان رسولش و حجج خود در میان مردم منصوب کند؛ تا امر الهی و ولایت او را محقق سازند.

تقابل شیطان با امر ولایت، از جمله دلایل مهمی است که مسئله امامت را مورد حمله همه هواپرستان و گمراهان تاریخ قرار داده. به همین دلیل است که پذیرش امامت و شناخت صحیح از مقام و جایگاه امام، گام نخست برای اهتداء است؛ زیرا ولایت نیز همانند توحید، دارای مراتب و درجات است و میزان تمکین و ولایت‌پذیری، معیاری برای ارزیابی درجه ایمان شخص به شمار می‌رود و خداوند، تنها و تنها راه قرب خود را تویی به شجره ولایت برمی‌شمرد:

﴿قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾

هرچند امامت، به عنوان جلوه‌ای از ولایت الهی، مقام والایی است که ابراهیم خلیل ﷺ، با همه خلقتش، در اواخر عمر و پس از پشت سر گذاشتن امتحانات متعدّد و موفقیت در آن‌ها به آن نائل گردید، اما شیاطین و هواپرستان در طول تاریخ، با تمسک به راه‌های گوناگون، از جمله تحریف معنای آن، تلاش نمودند تا امامت را در معنای حکومت خلاصه نمایند. حال آنکه حکومت و زمامداری امور مردم، در عین اهمیت، کمترین شأن زمینی امام می‌باشد. براین اساس، قیاس امام با حاکمان زمینی، قیاس ناقصی است و غاصبان خلافت رسول خدا ﷺ در طول تاریخ تلاش نموده‌اند از طریق مهجور نمودن و خانه‌نشین کردن امامان معصوم ﷺ، یا سب و لعن و شهید نمودن آنان و یا جعل احادیث علیه ایشان و به نفع غاصبان خلافت و تحریف و تفسیر قرآن در مسیر اهداف خود، موضوع امامت و ولایت را صرفاً به اداره کشور و حفاظت از مرزها محدود نمایند و در این عرصه نیز مفهومی کاملاً زمینی، مادی و غیر توحیدی از امامت ترسیم کنند.

به حق که در چنین فضای مسمومی، بازخوانی اعتقادات ناب قرآن در باب امامت و ولایت، امری بس دشوار است؛ زیرا غاصبان خلافت نه تنها به غصب خویش بسنده نکردند، بلکه با ایجاد فضای خفقان و رواج سب و لعن، بسیاری احادیث در تبیین جایگاه امامت و ولایت را از بین بردند و شیعیان و ناقلان حدیث را زبان بریدند و شکنجه کردند و به قتل رساندند. آن‌ها کار را به جایی رساندند که اساساً شیعه بودن جرم انگاری شد و برای آن مجازات‌های سخت در نظر می‌گرفتند.

چنین تقابل سنگینی در طول تاریخ، موجب گردید که بسیاری از کتب امام‌شناسی در فرهنگ شیعه، بیش از آنکه به اصل مسئله ولایت و تبیین حقیقت آن در فرهنگ قرآن و بیانات رسول خدا ﷺ پردازند، در پی پاسخ به خصم برآیند، و تنها به اثبات پایین‌ترین شأن زمینی امام، یعنی اثبات مقام وصایت بعد از رسول خدا ﷺ و امارت بر امت بسنده کنند.

حال آنکه، امامت و ولایت شجره طیبه‌ای است که:

﴿أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ﴾^۱

و تشنگان طریق هدایت در هر زمان و مکان، می‌توانند از این چشمه تسنیم، توشه و رحیق مختوم بگیرند و از کوثر ولایت قدح‌ها بردارند:

﴿تُوْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا﴾^۲

زندگی بدون بهره‌مندی از حلاوت ولایت، به سان درخت خشکیده‌ای است که تنها جنه بی‌ریشه و فاقد ارزشی را به نمایش می‌گذارد و خباثت خود را با تهی کردن هویت انسانی و هدر دادن سرمایه عمر و خسران درد دنیا و آخرت برای انسان و جامعه انسانی به ظهور می‌رساند:

۱- ابراهیم، ۲۴.

۲- ابراهیم، ۲۵.

﴿وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾^۱

درنگاه عمیق و اصیل دینی، امام «لطف الهی» و «واسطه فیض» بین خالق و مخلوق است؛ که تنها راه رسیدن به خدا به شمار می آید و عبادت بی ولایت، تلاش بیهوده ای است که حاصلی جز حسرت و ضلالت در اعتقادات و اعمال ندارد. امام در فرهنگ قرآن، خلیفه الله، ولی الله، امین الله، سرالله، بقیة الله، هادی و معدن علم خداوند است که در مقام شفاعت کبری، راه تقرب الی الله تنها با تویی به ولایت اورقم می خورد:

﴿مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكَذِبَ﴾^۲

این اثر پژوهشی، می کوشد با استفاده از ادله عقلی و نقلی، این حقیقت را تبیین کند که امام علاوه بردارا بودن مقام علم و عصمت از جانب خداوند، اسم اعظم و آیت کبرای الهی، مدبر امور و حائز مقام شفاعت در تکوین و تشریح، تنها راه تقرب به خداوند و متولی امور خلائق از طریق خداوند است. براین اساس، امامت باطن همه مقامات اولیاء و انبیاء الهی علیهم السلام، صراط مستقیم پروردگار، مظهر کامل انسانیت و والاترین نعمت خداوند است که به انسان ارزانی داشته و انسان در روز قیامت در خصوص پاسداری از چنین نعمتی به سختی بازخواست خواهد شد:

﴿ثُمَّ لَسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾^۳

مقام امام

توصیف مقام امام و سخن گفتن از اوصاف وی، شروع امری است که به اجمال بر نیاید؛ اما به منظور درک بلندای آن، می توان عقل را به جلوه ای از

۱- ابراهیم، ۲۶.

۲- الکافی (ط. الإسلامية، ۱۴۰۷هـ.ق.)، ج ۴، ص ۵۷۶: باب زیارة قبر ابي عبدالله الحسين بن علي عليه السلام.

۳- التکاثر، ۸.